

دکتر باقرپور کاشانی



ابن تیمیه: اگر خداوند بخواهد،
می تواند بر پشت پشه سوار شود!

ابن تیمیه: اگر خدا بخواهد می‌تواند بر پشت پشه سوار شود!

یا همین جناب ابن تیمیه، ایشان ذکر می‌کند که می‌گوید اگر خداوند بخواهد می‌تواند با قدرت خویش بر پشت پشه‌ای سوار گردد!

حال چرا نتواند در روی عرش استقرار یابد؟

این‌ها قائلند آن عرشی که در آیات و روایات است، یک صندلی بزرگ‌گست، العیاذبالله آن‌جا محل باسن خداوند، آن‌جا قرار می‌گیرد و می‌شیند و دنیا را حکومت می‌کند! از این دنیا فاصله گرفته!

در صورتی که عرش را وقتی نگاه می‌کنید، در آیات، در روایات، حتی کرسی به معنای علم خداوند آمده، به معنی قدرت یا یک مکان نورانی آمده؛ نه این‌که خداوند که مکان ندارد، خدا که جا ندارد، مکانی که خیلی مقدس است، نورانیست، جسم لطیف است، آن‌وقت بسیار عظیم است، اما این نیست که خداوند بخواهد آن‌جا بشیند که! خدا که جا ندارد که!

حالا، ایشان می‌فرمایند که حالا اگر خدا بخواهد، می‌تواند چی؟ بر پشت یک پشه بشیند! چطور نمی‌تواند رو عرش بشیند؟! حالا ما اگر بگوییم آقا خدا جا ندارد چرا جا ندارد چون اگر جا داشته باشد محدود می‌شود، نیازمند به مکان می‌شود، می‌گویید این چه حرفی‌ست داری می‌زنی؟! خدا اگر بخواهد «كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پشت پشه هم می‌تواند بشیند! خب ببینید این بنده خدا آن‌قدر فکر دقیقی نداشته که از لحاظ عقلی که ببیند که قدرت خداوند بر امر محال تعلق نمی‌گیرد!

بله «كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [اما] بر امر ممکن! امر محال که تعلق نمی‌گیرد که. مثلاً از این سوالات زیاد مطرح می‌کنند، آقا خدا یکی مثل خودش و می‌تواند خلق بکند؟!

یک خدا مثل خودش را خلق بکند.

خب این را چی جواب می‌دهیم؟

اگر بگوییم می‌تواند، می‌گوید خب چه دلیلی دارد پس یک خدا هست، شاید خلق کرده، دوتا خدا باشد! اگر بگوییم نمی‌تواند، می‌گوید کجا گفتی پس شما می‌گویید «كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نمی‌تواند دیگر، ضعیف هست دیگر!

این سری سوالات سوالات اشتباهی هست. بله اش هم اشتباه است، خیرش هم اشتباه است. جوابش این است که قدرت خدا بر امر محال تعلق نمی‌گیرد، چطور؟

چون می‌گوییم خدا یکی مثل خودشان می‌تواند خلق بکند؟

اگر بتواند خلق بکند که آن مخلوق است، خدا نیست؛ اگر خدایی دیگر خلق شده، [دیگر خدا] نیست! این پارادوکس است، این تناقض است، و این امر محال است، قدرت خداوند بر امر محال تعلق نمی‌گیرد. یا سوالی که از قدیم از امیرالمؤمنین پرسیدند، از حضرت صادق علیه‌السلام هم پرسیدند؛ که حضرت امیر سؤال می‌کنند آیا خدا می‌تواند کره زمین و داخل تخم مرغ قرار بدهد؟! حالا به وجهی که ظرفیت تخم مرغ، حجم تخم مرغ همین اندازه باشد، حجم زمین هم به همین اندازه باشد، همان اندازه‌ای که هست، تخم مرغ بزرگ نشود، زمین کوچک نشود! تغییر نکند! حضرت امیر فرمودند نه، قدرت تعلق پیدا نمی‌کند.

عه! پس خدا ضعیف است دیگر! خدا نمی‌تواند این کره زمین و داخل این تخم مرغ کوچک قرار بدهد،

می‌گوییم خدا می‌تواند کره را کوچک بکند داخل تخم مرغ قرار بدهد
می‌تواند تخم مرغ را آنقدر بزرگ بکند کره را داخلش قرار بدهد، اما تخم
مرغ به این کوچیکی، کره به این بزرگی، این تخم مرغ گنجایش و ظرفیت
پذیرش این کره به این انبوهی را ندارد، این عجز، عجز فاعلی نیست، عجز
قابلی هست، این قابل این تخم مرغ ظرفیت ندارد، وگرنه خداوند آن‌ها را
خلق کرده، بله می‌تواند تخم مرغ را آنقدر بزرگ بکند که چی؟ زمین را
کوچیک بکند داخل این قرار بدهد! این عجز، عجز قابلی هست. لذا این‌که
نشدنی‌ست دلیل بر عجز خدا نیست که، این تناقض است. چیزی که محال
است، نشدنی‌ست.

مثل این می‌ماند یک نفر بهش بگویی که آقا دو دوتا را خدا می‌تواند بکند
پنج‌تا؟

بعد می‌گوید نه! دو دوتا پنج‌تا نمی‌شود، او! پس نمی‌تواند! خب این مشکل
مثل این می‌ماند یک نفر پروفیسور ریاضی باشد، بگی آقا دو دوتا را
می‌توانی بکنی پنج‌تا؟ بگوید نه نمی‌توانم بکنم پنج‌تا، بگویی تو پس سوادت
به درد نمی‌خورد! تو ریاضی سرت نمی‌شود!

می‌گوید بابا! دو و دو ظرفیت ندارد بشود پنج تا، می‌شود چهارتا! این نشدنی‌ست! مگر تو مرادت از دو یک عدد دیگری باشد، یک چیز دیگری را بخواهی لحاظ بکنید؛ مراد از دو، یک دو [به معنای] واقعا «۲» باشد، یک دو منظورش دو و نیم باشد، بگوید دوتا دو و نیم می‌شود پنج تا! اما واقعاً اگر دو به معنی «۲» حساب بکنید که معدود هم دوتا دوتا باشد می‌شود چهار تا.

این عجز نسبت به این محدودیت‌هایی هست که در مورد اجسام هست، این تغییر خب، خدا دو دوتا را می‌کند پنج تا، معنی ندارد که.

حالا ببینید این بنده خدا آن‌قدر در زمینه خداشناسی کار نکرده و فکرش غنی نبوده که همین مسئله‌ای که یک بدوی می‌آید از امیرالمؤمنین آن موقع سوال می‌کند، حضرت چیزی می‌گوید راضی می‌شود می‌رود، این بابا مانده!

می‌گوید اگر خدا بخواهد می‌تواند با قدرت خویش بر پشت پشه‌ای سوار بشود! عه!

اولاً خداوند جا ندارد، بعد هم خداوند جسم نیست که بخواهد پشت پشه سوار بشود! بعد هم اگر بنا باشد پشت پشه سوار بشود، خداوند نیازمند به یک مکان است، به همان اندازه پشه باید کوچک بشود و خیلی اشکالات می‌توانیم مطرح کنیم.

- یک سوالی دارم، می‌پرسند که خب امر محال را هم مگر خدا تعیین نکرده؟ پس نمی‌تواند امر محال را محقق کند؟

ببینید امر محال یک چیزی هست که اصلاً نشدنی‌ست، تحقق پیدا نمی‌کند، یک پارادوکس است. مثلاً نگاه کنید، اجتماع نقیضین. اجتماع نقیضین نه خارجیت دارد، نه در ذهن تحقق می‌تواند پیدا بکند، نه در خارج است، حکم عقل است.

یعنی چی؟ بود و نبود، بود و نبود، یعنی این شیء، این کتاب اکنون هم اینجا باشد هم نباشد، این محال است! هم باشد، الان هست، می‌گذارمش کنار، اکنون نیست، [به این شکل] نه. در زمان واحد، این موضوع واحد، هم باشد هم نباشد؛ این محال است

حالا در ذهن، شما این کتاب، فکر کتاب بکنی، هم کتاب باشد هم نباشد،
نمی‌توانی!

هم عدم کتاب هم [بودن] کتاب، نمی‌توانی؛ این حکم عقل است، از مستقلات
عقلی هست و حکم می‌گوید این محال است، نشدنی‌ست. خداوند متعال بله،
علمش را داده، حکمش را داده به عقل می‌فهمد محال است، اما تحقق که پیدا
نمی‌کند، اجتماع نقیضین فقط نه در خارج است، نه در ذهن بخواد اجتماع
نقیضین صحیح باشد، در دو حالت محال است.

پس ببینید این جایی که ایشان می‌فرمایند که اگر خداوند بخواد می‌تواند با
قدرت خویش بر پشت پشه هم سوار بشود، این یعنی خداوند امر محال
می‌تواند، خب محال که محال است، نشدنی‌ست؛ اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند
محال.

امر، امر ممکن؛ هر امر ممکنی «كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر چیزی...

مثلاً سوال می‌کند آیا خداوند سنگی را می‌تواند خلق بکند که خودش نتواند
بلند کند؟ یکی از سوالاتی که می‌پرسند، خدا یک سنگی را خلق [بکند که
خودش نتواند بلند کند]، می‌گویی آقا نه نمی‌تواند، می‌گوید خب پس این
عاجز است!

[اگر بگویی] می‌تواند، خب می‌گوید خدا هم سنگ را خلق بکند نتواند بلند بکند، می‌گوید خب پس نمی‌تواند بلند بکند! عجز بهش نسبت دادیم! این یعنی سوالاتی که سوال باطلی‌ست، خداوند وقتی خلقش بکند بلندشم می‌تواند بکند، اگر نمی‌تواند بلند بکند صفت عجز را آمدی برایش مطرح کردی و از این اشکالات فراوان است...

اما این بنده خدا همین اندازه می‌خوام بگم در زمینه توحید، این مسئله برایش جا نیفتاده، بعد شما نگاه بکنید وقتی یک نفر تفکرات توحیدیش چنین باشد شروع می‌کند سر هر چیزی همه را مشرک و کافر می‌داند. شما وقتی نگاه بکنی سر مواضع مختلفی که چه نسبت به عامه چه نسبت به خاصه هست، می‌بینیم که یک به یک این‌ها را چنین انگ‌هایی را بهشان می‌زنند.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir